

۱ مهر ۸۳ ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

www.sjk-hekmatist.com

سرمدیه فواد عبدا للهی

foadsjk@yahoo.com

# جوانان حکمتیست ۱۴

## نشریه سازمان جوانان کمونیست- حکمتیست

### روز از نو و...

جوانان، نوجوانان، دوستان! سال تحصیلی جدید از راه میرسد. اگر در جامعه ای نرمال و انسانی زندگی می‌کردیم، این روز برای میلیونها جوان و نوجوان هیجان انگیز بود. اگر محیط شاد مدارس، درسهای جدید، برنامه های متنوع آموزشی و علمی و فرهنگی و ورزشی و تفریحی متنوع وجود داشت. اگر پسران و دختران از ابتدایی تا دانشگاه دست در دست هم به مدرسه میرفتند و در کنار هم مینشستند، اگر امکانات خوب آموزشی انتظارمان را میکشید، اگر میلیونها جوان و نوجوان با شکم سیر و سالم و سرحال و با لباسهای نو روز اول مدارس و آشناییهای جدید را شروع میکردند، اول مهر روز باشکوه و هیجان انگیزی بود و حتی

هفته ها و روزهای قبل از اول مهر طپشهای قلبها تندتر میزدند. اما متأسفانه اول مهر در مدارس تحت کنترل رژیم اسلامی، در مدارس آپارتاید جنسی و جدا کردن



پسر و دخترها از همدیگر، در مدارس دروس مذهبی و مراسم مذهبی اجباری، مدرسی که معلمانش هم شاد و مرفه و سرحال

نیستند و اکثراً با حقوق کم و زندگی زیر خط فقر رنج میبرند... خبری از شادی و نشاط نیست. دوستان دانشجوی و دانش آموز، جوانان عزیز! اما دانشگاهها و

مدارس میتوانند مال ما باشند و باید مال ما باشند. این دوران تغییر را شما از سالها قبل شروع کرده اید، شما دروس مذهبی و مراسم مذهبی

اجباری را به تمسخر گرفته اید و جوک کردید، سیاست بسیج دانش آموزی و دانشجویی را رسوا کردید، حجاب اجباری را مسخره کرده و به عقب رانید، لباسهای شاد و رنگی و کوتاه و تنگ غیر اسلامی پوشیدید، پشت معلماتتان را در مبارزه برای حقوقشان گرفتید... و حالا باز روز از نو روزی از نو و همه این کارها باز هم دستتان را میبوسد. باز هم از این کارها بکنید. با این امید به کلاسهای درس برویم که سال تحصیلی ۸۳-۸۴ سال به عقب راندن بیشتر ارتجاع مذهبی از محیطهای آموزش، از ابتدایی تا دانشگاه، سال مبارزه موفق و مشترک و همبستگی معلمان و دانش آموزان، سال کوتاه کردن دست مذهب از آموزش و از زندگی جوانان، سال تجربه کردن بیشتر آزادی و بالاخره سال سرنگونی رژیم اسلامی باشد.

هستند، دسترسی دارند. مقدرات زندگی مادی و معنوی انسان به تولید برای سود وابسته است. استثمار و انقیاد اقتصادی توده عظیم انسانی قانون حاکم بر جهان است و مقتضیات تولید سود و سود آور نگاه داشتن صدها میلیون انسان منطق نظام سرمایه داری است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همگی مصائب و محرومیت هائی هستند که هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لاینفک این نظام، باز تولید میشوند. آزادی بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادی استثمار کردن و استثمار شدن است. آنجا هم که پای حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودی تصویر میشود که استفاده از آن برای اکثریت کسانی هم که شامل آن شده اند ممکن نیست. آزادی و برابری با انقیاد اقتصادی متناقض است. حقوق بشر سرمایه داری با مسکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگو



### حقوق جهانشمول انسان

#### کوروش مدرسی

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی. جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه. اکثریت عظیم مردم جهان اما نه از آزادی بهره مند هستند و نه به امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، که خود خالق آن

تماس با سازمان جوانان کمونیست- حکمتیست:

دبیر سازمان:  
بهرام مدرسی  
bahramsjk@yahoo.com  
تلفن:  
۰۰۴۹۱۷۹۹۴۴۰۲۰۱  
فکس:  
۰۱۲۱۲۱۰۳۲۳۶۱۳  
مسئول خارج کشور:  
جمال کمانگر  
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹  
مسئول مالی:  
نسیم رهنما  
تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۵۴۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!



نیاز انسان باشد.

**بیانیه حقوق بشر تضمین کننده آزادی و برابری انسانها نیست. ابزار جلوگیری از طغیان مردم آزادیخواه و برابری طلب است. وسیله‌ای برای ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و برک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه‌داری است.**

حزب کمونیست کارگری ایران با انتشار بیانیه حقوق جهانشمول انسان تصویر روشنی از مبنای حقوق انسان را بدست میدهد. حزب کمونیست کارگری ایران این حقوق را حقوق همه انسانها در هر نقطه جهان میداند و برای تحقق آن میکوشد.

اعلام حقوق جهانشمول انسان بعلاوه در متن تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقشی که حزب کمونیست کارگری بر عهده دارد اهمیت ویژه خود را دارد. جامعه ایران دستخوش یکی از عظیم‌ترین تحولات تاریخ خود است. جمهوری اسلامی در شرف سرنگونی است و مردم ایران میتوانند و باید علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نظامی را بنا نهند که در آن آزادی و برابری در عمیق‌ترین و وسیع‌ترین سطح فردی و اجتماعی متحقق گردد.

حزب کمونیست کارگری ایران اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران کلیه احزاب سیاسی و کلیه مردم در ایران و جهان را به حمایت جدی از بیانیه حقوق جهانشمول انسان دعوت میکند.

### بیانیه حقوق جهانشمول انسان

مواد زیر حقوق جهانشمول و انکار ناپذیر انسان است. هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را

از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانه‌های اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند.

۱- حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

۲- استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

۳- مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، چه فردی و چه دولتی، ممنوع است. وسائل کار و تولید دارای جمعی کل جامعه است.

۴- کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

۵- هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

۶- همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

۷- هر کودک حق یک زندگی شاد، ایمن و خلاق را دارد. تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است. همه کودکان و نوجوانان باید استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی، در بالاترین سطح ممکن، را داشته باشند.

۸- هر فرد، بدون قید و شرط، در داشتن هر عقیده و بیان آن در شکل نوشتاری، شفاهی، هنری، یا هر شکل دیگری چه بصورت فردی و چه جمعی آزاد است. نقد هر چیز و انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایندولوژیکی جامعه، همچنین اعتراض و اعتصاب کردن بصورت فردی یا جمعی حق بی قید و شرط هر فرد است. هر فرد میتواند هر حزب یا تشکلی را ایجاد کند و یا به چنین نهادهائی بپیوندد.

۹- داشتن حرمت و شخصیت حق

هر انسان است. هر نوع افترا، هتک حرمت ممنوع است. هر نوع تبلیغ نفرت یا برتری مذهبی، ملی، قومی، نژادی و جنسی ممنوع است.

۱۰- تقییش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است. هر کس آزاد است که درباره نظرات و اعتقادات شخصی خود سکوت کند. هر نوع تحریکات و تهدیدات علیه بیان آزاننده نظرات افراد ممنوع است.

۱۱- شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت حق هر فرد است. مقامات و نهاد‌های دولتی و ارگانه‌های اداره امور از بالا تا پایین باید منتخب مردم باشند. مردم حق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست‌های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از حق رای همگانی و برابر برخوردارند و حق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.

۱۲- دولت، ارگانه‌های اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند.

۱۳- دولت و نظام اداره جامعه باید تماما غیر مذهبی و غیر قومی باشد. هر نوع کمک دولت به اشاعه هر مذهب یا دادن هر نوع مضمون یا ارجاع مذهبی، قومی و یا ملی به قوانین ممنوع است. هر نوع ارجاع به مذهب، قومیت یا ملیت افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها ممنوع است.

۱۴- داشتن یا نداشتن مذهب، بی قید و شرط آزاد است. مذهب از دولت و آموزش و پرورش جداست. هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب ممنوع است. انتخاب یا عدم انتخاب مذهب امر بزرگسالان است. کودکان و نوجوانان از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باید باشند. جلب افراد غیر بزرگسال به فرقه‌های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است. تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی ممنوع است.

۱۵- تعیین مذهب رسمی و زبان رسمی اجباری ممنوع است.

۱۶- سلامتی حق هر فرد است و هر کس حق دارد از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن خود از صدمات و بیماری‌ها برخوردار گردد و از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه استفاده کند.

۱۷- برخورداری از یک محیط زیست سالم و ایمن حق هر انسان است.

۱۸- معاشرت و زندگی اجتماعی حق هر انسان است. هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد از محیط اجتماعی و امکان معاشرت با دیگران ممنوع است.

۱۹- جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی حق هر کس است. سانسور، و کنترل بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد ممنوع است.

۲۰- آموزش حق هر فرد است. هر کس حق دارد از امکانات جامعه امروزی برای ارتقای دانش و تخصص خود و یا آشنائی با دست آوردهای فکری و عملی بشریت زمان خود برخوردار شود. دسترسی به کلیه امکانات آموزشی موجود در جامعه و استفاده از آنها حق هر کس است.

۲۱- هر سالمند حق یک زندگی شاد، خلاق و ایمن را دارد. هر کس حق دارد در دوره سالمندی، مستقل از موقعیت مادی خود، از بهترین امکانات زیستی، درمانی و بهداشتی بهره‌مند گردد. تضمین این حقوق برای سالمندان با جامعه است.

۲۲- آزادی بی قید و شرط سکونت، سفر و نقل مکان حق هر فرد بزرگسال است. هر کس بدون قید و شرط حق دارد به هر کشور سفر کند و یا در هر کشوری اقامت گزیند.

۲۳- هر کس میتواند با پذیرش تعهدات حقوقی شهروندی، شهروند جامعه شود.

۲۴- زندگی خصوصی افراد محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد از هر نوع دخالت توسط هر مرجعی مصون است.

۲۵- هر کس در انتخاب لباس آزادی بی قید و شرط دارد. هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی ممنوع است.





۲۶- هر کس حق دارد از شرکت در جنگ و یا هر فعالیت نظامی که با اصول و اعتقادات وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید.

۲۷- برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکارناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند.

۲۸- رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آنها، ممنوع است.

۲۹- قضات، دادگاه ها و سیستم قضایی با لحاظ حقوقی مستقل هستند.

۳۰- برپائی دادگاه های ویژه ممنوع است. کلیه محاکمات باید علنی برگزار گردند.

۳۱- همه افراد در مقابل قانون مساوی هستند. هیچ مقام یا فردی مصونیت قانونی ندارد. هر کس بی قید و شرط حق دارد علیه هر مقام دولتی در دادگاههای عادی اقامه دعوا کند.

۳۲- هرکس حق دارد از ادای شهادت علیه خود یا اعتراف خودداری کند.

۳۳- اصل در کلیه محاکمات بر براءت متهم است. برخوردار از امکان رسیدگی و محاکمه منصفانه حق هر فرد است. هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقا ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود. کسب اعتراف با تهدید و تلمیح ممنوع است.

۳۴- مجازات اعدام و حبس ابد یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد تحت هر شرایطی ممنوع است.

### کری و کوری لیبرالیسم

#### مسعود فرزاد

لیبرالیسم در نقد از مارکسیسم پیش از هر استدلالی ابتدا به تحراف و سوء تعبیر دست می زند. در واقع لیبرالیسم همواره تصویری از نظریات مارکسیستی را هدف خود قرار می دهد که هرگز در مارکسیسم وجود نداشته است. وجه مضحک قضیه این است که لیبرالها مارکسیسم را با مارکس سرکوب می کنند. در واقع مارکسیسم نظریه ای می شود که تنها محصول ذهنی یک نابغه است نابغه ای که به نقش مهم عوامل اقتصادی و تاریخی در شکل گیری روابط اجتماعی تاکید کرده است. از این منظر کوتاه فکرا نه سوسیالیسم چیزی جز برنامه ریزی عقلی و کنترل شده به عنوان جایگزین ویا عاملی مداخله گر برای بازار آزاد نیست. در واقع استراتژی لیبرالیسم چیزی جز کری نسبت به نظریات اصلی مارکسیسم و کوری

نسبت به حقایق اجتماعی با غرق شدن در انتزاعات نیست.

هدف عده این مقاله آشنایی با ترفند های استدلالی و انحرافی است که نظریات لیبرالیستی در نقد از مارکسیسم به کار می گیرند. خواهید دید که انتزاعی کردن امور اجتماعی مانند قانون آزادی و عدالت و... از بسترهای عینی و تاریخی در پیشبرد چنین نظریاتی از اهمیتی اساسی برخوردار است.

در ذیل بخشی از مفاهیم کلیدی لیبرالیسم شرح داده می شود در پشت هر مفهوم توجیحات بورژوازی برای پنهان کردن شرایط ناسازگار و تضاد های سرمایه داری مشهود است. تشریح این مفاهیم متفکرین مارکسیسم را در بلاثر کردن انحرافات لیبرالیستی از مارکسیسم که مناسفانه در نگرش های غلط به مارکسیسم بی تاثیر نبوده است یاری خواهد داد.

#### فردگرایی :

لیبرالیسم همیشه مایل است مارکسیسم را در ریف نگرش های

آزادی منفی به آزادی گفته می شود که فرد را تا آنجا آزاد می گذارد که مانع آزادی دیگران نشود. این "نوع روش را تعمیم گرای کانتی" می گویند. (که البته اینجا قصد ندارم وارد مباحث جزئی تر آن شوم) در این تعمیم گرای فرد به کاری مجاز است که بتوان آنرا به دیگران نیز تعمیم داد بدون آنکه تناقضی پیش بیاید یعنی مرزهای فردی تا آنجا باز می شوند که در یکدیگر تداخل نکنند. اما ببینیم که آیا لیبرالیسم می تواند مدعای وجود چنین آزادی در جامعه مدنی خود باشد؟ رکن اصلی جامعه مدنی لیبرالیسم حفظ بازار آزاد است. سرنوشت افراد در بازار آزاد به یکدیگر گره خورده است. و در واقع دیدگاه غلط لیبرالیسم در این است که گمان می کند افراد اتم های مجزایی هستند که صرفا برای رسیدن به حداکثر لذت (فایده گرایی) یا تأمین منافع بیشتر (لاک) و یا جلوگیری از جنگ در وضعیت طبیعی (هابز) به وضعیت اجتماعی و قیود آن تن می دهند. اما این نظریه (که به آن فردگرایی اتمی می گویند) مشخصا درست نیست انسانها اساسا موجوداتی اجتماعی اند که آزادی و رفاه آنها در شرایط جمعی حاصل می شود بنابراین نقطه مقابل آزادی سلبی آزادی ایجابی یا آزادی ضرورت است یعنی آزادی که در اثر رفع تناقضات اجتماعی حاصل می شود آزادی که در گرو شرایط تاریخی و اجتماعی است. من استدلال زیر را در برابر ادعای آزادی منفی لیبرالی پیش می کشم:



۱- بازار آزاد حاصل شرایط

۲- مالکیت خصوصی بر ابزار تولید سبب می شود که فرد با استفاده از حقی که بر ابزار تولید دارد بخشی از ارزشی را که فرد دیگر تولید کرده از آن خود بکند.

۳- بنابراین مالکیت خصوصی بر ابزار تولید اگر حقی فردی محسوب شود با مالکیت به طور کل در تناقض می افتد. یعنی نمی توان هم مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و هم مالکیت بر ارزش تولید شده را یکجا جز حقوق فردی دانست چرا که در نظر گرفتن اولی دومی را نقض می کند. بنابراین مالکیت خصوصی بر ابزار تولید نمی تواند جزء حقوق فردی محسوب شود کمالینکه ماتریالیسم تاریخی به خوبی نشان داده است که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید صرفا شکلی تاریخی از مالکیت است و جز حق ذاتی و طبیعی فرد محسوب نمی شود.

از این رو می بینیم که چه استدلال محکمی در برابر فردگرایی لیبرالی وجود دارد. حال مشخص می شود که ادعای فردگرایی بودن لیبرالیسم تاچه حد بوج است. نظریه فردگرایی لیبرالی تا آنجا می تواند خود را توجیه کند که بند دوم به نوعی با طرح مباحثی انتزاعی از فردگرایی پوشیده بماند در حالیکه بند دوم که نتیجه در نظر گرفتن شرایط تاریخی و عینی از مالکیت خصوصی است فردگرایی لیبرالی را متناقض نما خواهد ساخت.

#### آزادی سلبی یا آزادی منفی :

جمع گرایی و توتالیترالیستی قرار دهد تا بتواند ادای یک فردگرایی نگران آزادی فردی را ایفا کند. این موضوع تا آنجا پیش می رود که مارکسیسم در کنار فاشیسم که محصول خود بورژوازی است قرار داده می شود. هیچ چیز وقیح تر از این نیست که بورژوازی نیروهای فاشیستی خود را که همواره چون سنگری در برابر نیروهای انقلابی سوسیالیستی به خدمت گرفته است با مارکسیسم همسان می کند.

حال آیا براساس لیبرالیسم نظریه ای فردگراییانه است؟ مشخصا چنین ادعایی دارد اما این مسئله باید به دقت کنکاش شود.

فردگرایی به نظریه ای اطلاق می شود که معتقد است تصمیمات و قوانین اجتماعی نباید به آزادی ها و حقوق فردی دست اندازی کند. یعنی قوانین اجتماعی باید تا بدانجا افراد را محدود و مقید نماید که حقوق فردی محفوظ بماند. اما مسئله اصلی وقتی روشن می شود که بدانیم لیبرالیسم همچنان که متفکرینی مانند لاک و هیوم بر آن صحنه گذاشته اند مالکیت خصوصی بر ابزار آلات تولید را جزئی از حقوق فردی می داند که نباید بدان تعرض شود. بنابراین فردگرایی لیبرالی پیش فرضی اساسی دارد یعنی آنکه مالکیت خصوصی بخشی از حقوق فردی محسوب می شود. اما در برابر آن می توان رشته استدلال زیر را پی گرفت:

۱- اینکه فرد مالک ارزشی باشد که خود تولید کرده است جزو حق فردی وی محسوب می شود و ما اینرا مالکیت به طور کل می نامیم.





اقتصادی و زیر بنایی تولید است. بنابراین شرایط بازار آزاد را واقعیات اجتماعی و زیربنایی کنترل می کنند. یعنی بازار آزاد وابسته به نحوه تقسیم کار و تکامل ابزار آلات تولید در دوره سرمایه داری است.

۲- آزادی منفی صرفاً قادر است با قوانین بر افراد جاری شود. یعنی آزادی منفی صرفاً قوانینی را وضع می کند که احکامی سلبی دارند.

۳- بنابراین با توجه به بند ۱ نابرابری ها و عدم آزادی های بازار آزاد را شرایط عینی و اقتصادی کنترل می کنند و از بند ۲ نتیجه می گیریم که آزادی منفی توسط قوانین نمی تواند عدم آزادی هایی که حاصل خود شرایط عینی است از بین ببرد.

بنابراین نتیجه می گیریم که اولاً آزادی منفی تنها با قوانین می تواند وضع شود و این آزادی نمی تواند نابرابریها و عدم آزادی هایی که از شرایط درونی بازار آزاد حاصل شده است را کنترل و رفع نماید. بیکاری ها و رکودها و خسران هایی که بازار آزاد به وجود می آورد آزادی را از بین می برد بی شک قوانین مبتنی بر احکام سلبی ناشی از آزادی منفی نمی تواند آزادی را بازستاند آزادی واقعی با از بین بردن تناقضات واقعی حاصل می شود. تناقضاتی که بازار آزاد یکی از آنها است.

### نظریه فرصت‌های

#### برابر :

نظریه فرصت‌های برابر نظریه ای است که در برابر نظریه برابری سوسیالیستها مطرح می شود به این معنا که لیبرالیسم اذعان دارد که اگر برابری را میان انسانها برقرار کنیم نا برابری های طبیعی را که به شایستگی خود فرد بستگی دارد و موهبتی طبیعی محسوب می

شود از بین می برد در واقع این برابری که مدعای سوسیالیستها است مخالف اصل عدالت است. در عوض لیبرالیسم تلاش می کند فرصت‌های برابر را در جامعه پیش روی افراد بگذارد تا هرکس بنا به شایستگی ها و کوشش خود که بی شک متفاوت است در جهت رفاه و سعادت خود گام بردارد. بنابراین نظریه فرصت‌های برابر هرگونه برابری محض را مخالف اصل عدالت می داند چرا که نابرابری های طبیعی و کوشش های فردی را با برابری ساختگی تحلیل می برد. در اینجا به وضوح تحریفی از مارکسیسم به چشم می خورد یعنی اینکه لیبرالیسم سعی دارد مارکسیسم را نظریه ای خواهان برابری محض نشان دهد. اما استدلال بر علیه نظریه فرصت‌های برابر که در واقع نظریه فرصت‌های برابر برای غارت و چپاول یکدیگر است و در واقع صورت آراسته تری از قانون جنگل است کاری است بس آسان. مسئله مهم اینجا است که نابرابری های اولیه ای که نظام سرمایه داری و بازار آزاد آن را به وجود آورده است هرگز نا برابرهای طبیعی نیست بلکه نابرابری های ناشی از خود شرایط اجتماعی است و به جا مانده از عقب ماندگی های تاریخی در نحوه تقسیم کار است. نابرابری های حاصل از انباشت کار دیگران است و نه نا برابر های طبیعی و کوشش های فردی. بنابراین مارکسیسم هرگز نمی خواهد نابرابری طبیعی را از بین ببرد. در اینجا لیبرالیسم نظریه شایستگی و حسادت را هم مطرح می کند که می گوید طبقات برتر صرفاً بر اساس شایستگی های فردی به این موضع برتر دست

یافته اند و تمامی کوشش های توده های فرو دست برای برابری صرفاً به خاطر حسادت به آنها است. در حالی که واقعیت برعکس است این پروتاریا است که کار می کند و این بورژوازی است که از حاصل کار دیگران مفت خوری می کند چنین نظریه ای آشکارا وقاحت محض است و دروغ بودن محض آن مجال تردید و استدلالی ندارد.

### نظریه خود تنظیمی

#### بازار :

این نظریه ای بسیار قدیمی است که از لیبرالیسم کلاسیک تا نئو لیبرالیسم دوام آورده است. البته پیشتر در بین محافظه کاران طرفدار دارد که خواهان کمترین کنترل بر بازار آزادند و برای این منظور سعی می کنند بازار آزاد را خود تنظیم جلوه دهند. بازار آزاد مکانیسمی است که همواره خود تعادل عرضه و تقاضا را برهم می زند هرگونه عرضه بیشتر یا کاهش تقاضا روبرو می گردد چرا که آنچه تولید می شود انباشت می شود و ثروتی نیست که توزیع شود و تقاضا را افزایش دهد. کاهش عرضه نیز همواره با بیکاری و ورشکستگی رو در رو است بنابراین بازار آزاد خود عاملی است که بر علیه خود می شورد. بنابراین بازار آزاد به خاطر وجود خود نمی تواند تعادل خود را حفظ کند و بحران های سرمایه داری در طول تاریخ همواره این واقعیت را نشان داده است. تمامی مشکلات بازار آزاد به خاطر خصلت سرمایه است. سرمایه امری تاریخی است و محصول دوره سرمایه داری و نظریه لیبرالیسم همواره در برابر تاریخی بودن و زوال سرمایه خود را به کوری و کری زده است.

### فردوستی زن و کمونیسم معاصر، از دیدگاه منصور حکمت!



شریسا شهابی

منصور حکمت در حاشیه بحثی در باره موضوع ایران گفت "انقلاب ایران میتواند یک انقلاب زنانه باشد!" و به اعتقاد من او خود، در صف مقدم و پیشرو این انقلاب بود و هست. منصور حکمت عنصر مادیت بخشیدن به جنبشی است که میتواند انقلاب زنانه در ایران را به پیروزی برساند و برای همیشه به بردگی زن خاتمه دهد. او نتوریسم، پراگماتیسم، سازنده و رهبر انقلاب زنانه در ایران است. پیروزی انقلاب او میتواند علاوه بر ایران، مبشر رهایی زنان در سراسر جهان باشد. صحبت ام در مورد ناصر (منصور حکمت)، باطنی از خودش در مورد الگوی های رایج رفتار های "مردانه" و "زنانه" در جوامع مردسالار شروع می کنم. با مشاهده جلوه ای از رفتار های منطبق با الگو های رایج مردسالارانه یک روز جایی گفت: مردان معمولاً خود را به "دانایی" می زنند و زنان برعکس خود را به "نادانی"! من امروز می خواهم در اولین سالگرد درگذشت منصور حکمت، در مورد جایگاه مسئله زن از دید او، در حرف و در عمل، صحبت کنم. منظور، گفتن تاریخچه حزب ما نیست. اما ناچارم که در بررسی جایگاه مسئله زن در ایران، به روند های تاریخی مهمی که با حزب ما گره خورده است، مراجعه کنم، پاسخ کمونیسم معاصر به جنبش زننده و مردمی که ۲۵ سال برای احقاق حقوق زنان در ایران مقاومت و مبارزه می کرد، چه بود؟ نقاط تلاقی کمونیسم در ایران با جنبش آزادی زن کجا است؟ پاسخ منصور حکمت به مسئله زن بررسی جامعی است که اینجا فقط میتوانیم به آن نگاه گذری بکنیم. منصور حکمت منتقدی بی وقفه و بی امان است، با حرف با نوشته، با کلام و با رفتار! هیچ کس و هیچ چیز کج و معوجی که حرمت انسان را خدشه دار کند، یا حتی کوچکترین خراشی به آن بیاندازد از تیر رس نقد بی امانش در امان نبود. این بخصوص در مورد مردسالاری و تحقیر زن، صد چندان است. این جمله کوتاه عمق و جوهر نقد او نسبت به خشونت علیه زنان را بازگو میکند. او در مقاله "زن در زندگی و مرگ..." میگوید: "جنایت از سر "جنون" همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنایتی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست،



به جوانان حکمتیست پیوندید!



بلکه بیان ناهنجار گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است." و در مورد علت خشونت علیه زن می گوید: "منشا این خشونت، دنیایی است که زن را در هزار و یک راه و رسم و قانون و سنت زمخت و ظریف، قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده است. و آگاهانه و عامدانه، و در اغلب موارد به خشونت آمیز ترین شیوه ها، راه‌هایی زن و خروج او از موقعیت قربانی را سد می‌کنند." او در مصاحبه در مورد سقط جنین، در نقد تلقی رایج در مورد هویت اجتماعی و خود آگاهی زن می گوید: "زن یک صنف و یا قوم اقلیت که باید حق صنفی اش را بگیرد و پی کارش برود و کاری به دنیا و اعمال کنترل بر سرنوشته جهان و جامعه انسانی نداشته باشد، نیست. زن یک اقلیت شاکلی و محروم که قرار است جیره اش را بصورت اجازة های قانونی، مثل اجازة سقط جنین، بگیرد و برود و کاری به مسائل اجتماعی، معنوی، فلسفی، و تاریخی این معضل نداشته باشد. نیست." و در توصیف منصور حکمت، زن می‌تواند، رهبر جامعه، فیلسوف و ایندولوژی باشد که باید بالاخره راجع به حیات و هویت انسانی جنین و حرمت انسانی و غیره اظهار نظر کند. انسانی است که جدا از جنسیت اش می‌تواند راجع به این مسائل نظر داشته باشد و امر داشته باشد و بخواهد دنیا به سمت خاصی برود. و می گوید آن تلقی که زن را صنف و اقلیت شاکلی می بیند، روی دیگر سکه مردسالاری است که زن را از دخالت در عرصه های زندگی سیاسی و اجتماعی باز می‌دارد. نادر، همیشه

نگرشی ماکسیمالیست و انسانی به حقوق انسان و بخصوص زنان بعنوان انسان و شهروند برابر با مرد دارد. هرگز کمترین ذره ای از حقوق زنان را به خاطر هیچ ملاحظه سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی تخفیف نمی دهد. دفاع از حق زنان را به میدان مبارزه با مذهب، ناسیونالیسم، فرهنگ خودی، و ایندولوژی همه گرایشات سیاسی و اجتماعی که پایمال شدن حقوق انسانی زنان را تحمل و توجیه و تبلیغ می کنند، میکشاند! خطوط اصلی نگرش منصور حکمت نسبت به موقعیت زن، در برنامه حزب، "یک دنیای بهتر"، آمده است. در "یک دنیای بهتر" جوهر نقد عمیق به موقعیت نابرابر زن و پاسخ به چرای آن، آمده است. جواب به این سؤال مهم آمده است که چرا فرودستی زن اینهمه جان سخن است؟ چرا به برنگی رسمی سیاهان در جغرافیای مهمی از جهان میتوان پایان داد؟ اما به فرودستی زن نمی توان! منصور حکمت میگوید: "اگر فرودستی زن ریشه کن نشده، به خاطر سرمایه داری بودن جوامع است." او ستم بر زنان را بازمانده ستم قرون وسطایی و جوامع منقرض شده می داند که سرمایه داری آن را به ارث برده و در خدمت خود صیقل داده است. ریشه آن را منفعتی می داند که جامعه سرمایه داری از تقسیم جنسی در تولید میبرد. ریشه شهروند درجه نو شدن زن را در منفعتی می داند که سرمایه دار از پرداخت دستمزد کمتر به زن، بستن مهد کودک ها و ندانن مرخصی های دوران بارداری و نگهدای از کودکان، میبرد. اینجا نقطه تلاقی راه حل سوسیالیستی

در حل مسئله زن خود را نشان می دهد. و سوسیالیسم بعنوان تنها نظام اقتصادی و اجتماعی که در آن چرخ تولید نه بر مبنای سود و قواعد تضمین سود آوری سرمایه، که مبتنی بر رفع نیازهای انسان می چرخد، بعنوان تنها ضمانت واقعی آزادی زن، مطرح میشود. راه حل سوسیالیستی، بعنوان تنها راهی که بی حقوقی زن در آن تمام از بین میرود، به میان می آید. منصور حکمت امکان اصلاح وضعیت زن در یک جامعه سرمایه داری را می بیند، آن را مطلقاً انکار نمیکند. اما بدامان راه حل سرمایه دارانه برای تخفیف دردهای زنان نمیافتد. سوسیالیسم تنها پاسخ او است برای از ریشه کن شدن بی حقوقی و فرودستی زن! منصور حکمت در گرفتن همه حق و احترام انسان، ماکزیمالیست تر از آن است که فقط به گرفتن این و آن حق "قانونی" رضایت دهد. در عین حال با همه بلندپروازی اش، از تلاش برای گرفتن هر ذره از حقوق زنان، همین امروز، نه تنها غافل نیست، که مبارزه برای گرفتن آن را سازمان می دهد. هیچ چیز بهتر از خواندن "یک دنیا بهتر" اثر منصور حکمت، نمی تواند نگرش او به مسئله زن را نشان دهد. من این را به خودتان واگذار می کنم. تا همه آن، و نه تنها بخش مطالبات زنان، را بخوانید. بی تردید می‌توانید موقعیت زن را در آن پیدا کنید و ببینید که کوچکترین روزنه ای برای نفوذ مردسالاری در آن وجود ندارد. اما نادر فقط متفکر، منتقد، و تئورسین مسئله زن نبود. او فعال، سازمانده، مبتکر و رهبر تغییر دنیای واقعی و زمینی زنان، هر کجا و به هر میزان بود. از کوه های

کردستان، تا سوئد و سندج و اصفهان، همه جا برایش میدان مبارزه با بی حقوقی زن بود. منصور حکمت طی تاریخ خود، پاسخگوی جنبش انسان های زنده برای احقاق حقوقشان است. چون همیشه منفعت بی چون و چرای انسان را مد نظر دارد، به سرگیجه بقیه جریانات سیاسی، در مورد مسائل زنان، دچار نمی شود. در تمام طول حیات این حزب پاسخگویی به مسائل جنبش زنده احقاق حقوق زنان، بخصوص در ایران، امر روزمره اش است. مبارزه با تمام جلوه های مردسالاری در محیط فعالیت اش، در سوخت و ساز سازمانی اش، و در زندگی روزمره سیاسی اش جریان دارد. هر جلوه ای از رفتار های منطبق با الگوهای رایج مردسالارانه، در محیط اجتماعی یا زندگی حزبی اش، مورد نقد قرار می گیرد. بسیاری از ما که اینجا نشسته ایم میتوانیم صدها خاطره از او بیاد بیاوریم که چگونه از ما میخواست که جلو بیفتیم، بعنوان قربانی ظاهر نشویم. مدعی باشیم، و خود مواعع پیش پای رفقای زن را از پیش پا بر میداشت! کمتر جریانی مثل جریان ما، در مورد مسئله زن نسبت به خود، انتقادی بوده است. این ادعایی مبتنی بر صحت نظرات و حقانیت فکری نیست. این ادعایی است که ریشه در تاریخ زنده جنبشی دارد که میدان عمل منصور حکمت بود.

انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران در سال ۵۷، بار دیگر مسئله حقوق زنان را به صدر مسائل جامعه راند. انقلاب ۵۷ پیشروی زنان را به روند تغییر حکومت تحمیل کرد. صدها هزار زن را پاپیای مردان به میدان

سیاست کشاند. این تحول مهمی بود. برای عقب زدن توقعات مردم می بایست به زنان حمله کرد. بخش اعظم اپوزیسیون آن حمله را تحمل و بنوعی توجیه کرد. کمونیسم منصور حکمت نه! سال ۵۸ مسئله حجاب زنان مطرح شد، دهها هزار زن به خیابانها ریختند. جریان اسلامی به آن حمله کرد. چپ ضد امپریالیست، بی اعتنا آن را یک مسئله فرعی خواند. کمونیسم ما از همان ابتدا علیه رشد جریان اسلامی بود و باین اعتبار در کنار و پیشاپیش مبارزه زنان قرار گرفت. منصور حکمت که خود علیه جریان اسلامی بود، دفاع از حقوق زنان را بطور طبیعی مسئله خود می دانست. در حالی که بخشی از اپوزیسیون "روشنفکر" میگفت که اعتراض زنان ایران از جنس اعتراض "زنان در شیلی" است که موجب کودتای امپریالیستی میشود! آن را یک مبارزه بورژوازی می دانست! تحقیر می کرد و می گفت که زنان با قابلیت به خیابانها ریخته اند! جریان منصور حکمت در کنار مبارزه زنان بود. سرکوب انقلاب و شکست قیام ۵۷، جنبش دفاع از دستاورهای انقلاب را به سنگر کردستان عقب نشاند. حضور جریان منصور حکمت در کردستان، بار دیگر مسئله زن و مبارزه با عقب ماندگی در تشکیلات و در زندگی اجتماعی را امر منصور حکمت کرد. از خود تشکیلات کمونیستی شروع کرد. در این دوره شاهد تئیهات تشکیلاتی به خاطر بی احترامی به حقوق زن و اخراج از صفوف تشکیلات کمونیستی به خاطر زن آزاری هستیم. در این دوره از تواج های شرعی و اسلامی در کردستان





در تشکیلات کمونیستی لغو شد! منصور حکمت نشان داد که "توده ها" مشکلی با آزادی زن ندارند. این مردم نیستند که "تحمل نمی کنند!" مردم نه تنها تحمل کردند که تشویق کردند. همه دیدند که آنکه تحمل نمی کند، اپوزیسیون شرق زده است که نمی خواهد دنیای زنان تغییر کند. تجربه کردستان و سنتی که منصور حکمت بجا گذاشت نشان داد که برای پیاده کردن خواستهای ماکزیمالیست هیچ شرط و پیش شرطی نمی خواهد. هیچ آمادگی مذهبی و فرهنگی نمی خواهد، مانعی وجود ندارد. فقط باید خواست و تغییر داد. در این دوره معروف است دخترانی که از ازواج اجباری فرار می کردند به صفوف کمونیست ها، جریان سیاسی منصور حکمت می آمدند. سنت زنان مسلح، سنت علنی کردن مسائل بهداشتی زنان، تابویی که سنت روشنفکر شرق زده تحملش نمی کرد، کار جنبش منصور حکمت است. در تشکیلات کمونیستی در کردستان، دختران مسلح کنار خشاب های تفنگ شان بطور علنی نوارهای بهداشتی شان را حمل می کردند. این دستاورد بزرگی است. در این توده تشکیلات حزب در کردستان مبشر پیشروترین دستاوردهای جنبش برابری زن و مرد و پیاده کردن آن در کردستان است.

هر وقت به شما می گویند که به فرهنگ توده ها احترام بگذارید، کردستان و استقبال گرم همان مردم را نشانشان دهید. حضور کمونیست ها و سنت برابری زن و مرد برای آنها را نشان دهید. در کردستان ناسیونالیسم و مذهب عقب نشست، ایده های تساوی طلبانه زن و مرد و سنت کمونیستی پیشروی کرد. از سال ۶۰ تا سال ۷۰ تجربه کردستان، تجربه پیاده کردن ایده های تساوی طلبانه زن و مرد است. در کردستان هر کجا که کمونیست ها عبور می کردند، از خود نشانه های مدنیت، برابری زن و مرد، آبادانی و بهداشت بجا می گذاشتند. کسانی که به ما می گفتند که چپ می زیند، دیدند آنچه که آماده نبود، خودشان بودند.

گفتند که مطالبات جنبش منصور حکمت در مورد زنان، پیش پا افتاده است. چون معمولاً و سنتاً در عالم سیاست در مورد زنان باید کلی گویی کرد. بنحوی که حتی جریانی مثل مجاهد هم بتواند ادعای دفاع از حقوق زنان را بکند. چون، سنتاً در مورد حقوق زن باید حرفهای کلی و بی محتوا گفت و زنان را به دنبال "نخود سیاه" فرستاد!

گذاشته و به مسائل پیش پا افتاده پرداخته است! چرا که سیاست اساساً از نظر اینها مقوله ای مردانه بود و مردانه هم هست! کمپین دفاع از حقوق زنان را با ایده منصور حکمت تاسیس کردیم. این کمپین جبهه جدیدی در دفاع از حقوق زنان باز کرد. مطالباتی چون حق پناهندگی سیاسی زنان گریخته از حکومت های اسلامی بخاطر جنسیت، محکومیت حکومت اسلامی به خاطر زن



سنیزی، قطع رابطه سیاسی با دولت ایران به خاطر آپارتاید جنسی، اعمال فشار به رژیم اسلامی و افشای ابعاد توحش حکومت اسلامی، مطالبات جنبش منصور حکمت بود. مطالباتی که میدان وسیعی از حمله به زن سنیزی باز کرد، فعالین بیشتری را به حرکت در آورد و کاری کرد که هرگز حکومت اسلامی در خارج کشور احساس آسودگی نکند. جنبش منصور حکمت، لغو آپارتاید جنسی را به خواست جنبش زنان اضافه کرد. ابعاد دفاع از حقوق زنان گسترش یافت. به دفاع از قربانیان قتلهای ناموسی، دفاع از زنان تن فروش، علیه سنگسار و علیه فرهنگ اسلامی و بی حقوقی زنان و دختران در محیط های اسلامی و به کمپین عظیم منصور حکمت علیه حجاب کودکان، گسترش یافت.

ما در سالهای اخیر هشت مارسهایی را در ایران سراغ داریم که شعارهای این جنبش را می دهد. "گسسته باد آپارتاید جنسی" را هشت مارس امسال شنیدیم. از محصولات حمله بی امان منصور حکمت به زن سنیزی، علاوه بر حزب، تشکیل سازمانها و کمپین های متعددی است که فعالین طرفدار منصور حکمت

براه انداختند. لیست بلند بالایی است. کمپین دفاع از حقوق زنان، کمپنه علیه سنگسار، تشکیلات سارا و پیللا، سازمان آزادی زن، مرکز دفاع از حقوق زنان در کردستان، کانونهایی که نشریات، جلسات، کنفرانس های متعددی دارند.

از مخالفت منصور حکمت با حجاب کودکان تا مبارزه علیه حاکمیت اسلام بر فضای زندگی زنان و دختران، تا کمپین علیه سنگسار، از حجاب سوزان تا کنفرانس برلین، وجوه مختلف و متعدد جنبشی است که در راس آن کمونیسم منصور حکمت نشسته است. و اگر شانس پیروزی دارد به این خاطر است. منصور حکمت علاوه بر همه آنچه که بود، رهبر روشنگری، ترقیخواهی در ایران و رهبر جنبش آزادی زن بود. بعد از منصور حکمت، دیگر سیاست مردانه نیست. انسانی است. حزبیت و مقوله تغییر دنیا مردانه نیست، انسانی است! نقشی که زنان در سوخت و ساز سیاسی این حزب و نقشی که در جنبش های اجتماعی بازی می کنند، آینه بیان این واقعیت است که کمونیسم منصور حکمت انسانی است.

منصور حکمت گفت انقلاب ایران میتواند یک انقلاب زنانه باشد! ما در صف مقدم و پیشرو این انقلاب هستیم. عنصر مادیت بخشیدن به آیم. و منصور حکمت رهبر، نئوریسین، پرتائیسین و از سازندگان انقلاب زنانه در ایران است.

**\* این مطلب، متن سخنرانی ثریا شهبانی در اولین مراسم سالگرد برگشت منصور حکمت در پنج ژوئیه ۲۰۰۳ است که تحت عنوان منصور حکمت رهبر جنبش آزادی زن اولین بار در انترناسیونال هفتگی شماره ۱۶۹ به چاپ رسید.**



## جنگ تروریست ها ادامه دارد!

### علی راستین از تهران

بیش از سه سال از فاجعه 11 سپتامبر می گذرد. بدون شک 11 سپتامبر نقطه عطفی در جنگ دو قطب تروریستی اسلام سیاسی و بورژوازی غرب بود. سرمایه داری جهانی به سرکردگی دولت امریکا که همواره تلاشش در انتقال بحران به کشور های جنوب و خصوصا خاور میانه بود، به روشنی دریافت که خانه سردهسته این جنگ هم جای امنی نخواهد بود. در کمتر از چند ساعت هواپیماها یکی پس از دیگری به برج ها برخورد می کردند و جان انسان های بیگناه به سادگی از دست می رفت. مفسران رسانه های سرمایه داری این را نوعی شیپور آغاز جنگ می نامیدند اما نمی توانستند این را بیان کنند که بمبی که دولت امریکا در کشورهای جنوب به سر مردم میریخت اینجاست که پاسخ می گیرد. نمی توانستند رک و رو راست به جامعه بگویند که این جنایت "ادامه" و نه سر آغاز همان جنگ تمام عیاری است که غرب بی شرمانه با تحریم اقتصادی اش بر علیه کودکان عراقی سازمان داده بود. "ادامه" همان بلایی است که دولت دموکرات امریکا بر سر مردم یوگوسلاوی آورده بود.

### فرزندان ناخلف قیام می کنند!

به سادگی قابل درک است که بروز پدیده هایی مانند طالبان در افغانستان تماما و مستقیما توسط بورژوازی غرب سازماندهی شده بود. وجود طالبان پدیده ای امریکایی بود. دولت امریکا در رقابت با شوروی در خاک افغانستان نتوانست نماینده ای بهتر از دیناسورهای اسلامی برای خود دست و پا کند. به نیروهای افراطی اسلامی از جمله طالبان کمک کرد. میدان داد و آن ها را به صدر صحنه سیاسی آورد. اما نمی دانستند که دامی که امروز برای مردم جامعه افغانستان پهن کرده اند ممکن است روزی هزاران کیلومتر آنطرف تر گریبان خودشان را بگیرد. نمیدانستند که انسانها تنگ نیستند که بعد از تمام شدن کار در گوشه ای آرام بگیرند. دولت امریکا با به قدرت رساندن طالبان و با به

نکبت کشیدن زندگی مردم افغانستان، بخش اعظمی از سیاست های خود را در خاور میانه عملی کند.

بورژوازی غرب برای در هم کوبیدن ساده ترین خواسته های یک جامعه و همچنین برای جلوگیری از قدرتمند شدن جریانات آزادیخواه و سوسیالیست، بدون هیچ وقاحتی دست

بشريت می آورند، اهمیتی نداشت. ویروسی شیمیایی اسلام سلاح خوبی برای خفه کردن هر نطفه آزادی خواهی بود. اما با فروپاشی اتحاد شوروی این ارزش مصرف به پایان رسید. رقیب از بین رفت. به اصطلاح دشمنان دیروزی رفیق شفیق هم شدند. اما در این میان هیولای اسلام سیاسی آتقدر بزرگ و



قدرتمند شده بود که به روشنی خطری جدی برای پدران دیروزین خود به حساب می آمد.

### هیولا برمی خیزد!

جنبش اسلام سیاسی در خاور میانه بخصوص پس از فروپاشی بلوک شرق تک بازیگر صحنه سیاسی منطقه بود. جریانات اسلامی در به عنوان نیروهای عظیم سیاسی به حساب می آمدند. گرچه "اروگاه کفر و الحاد" از بین رفته بود اما از یک طرف ایده "امت واحده اسلامی" و از سویی دیگر "شیطنت های غرب" در منطقه و خواسته های او برای حفظ توازن قوا، بازار و بهره کشی از نیروی کار ارزان دو قطب تروریستی را در برابر هم قرار می دهد. تنش های بین فلسطینیان و دولت اسرائیل شدت می گیرد. رژیم ایران رو در روی مردمی می ایستد که آن را نمی خواهند و غرب خود را طرفدار بخشی از رژیم می داند که به خیال خود بتواند سیاست های لیبرال را در ایران اجرا کند. جنگ و کشتش قومی در ترکیه و کردستان عراق بیشتر می شود. و در همین زمان است که 11 سپتامبر شکل می گیرد. 11 سپتامبر در متن یک رویارویی تاریخی بین دو قطب تروریستی جهانی شکل می گیرد.

بدون شک این واقعه نتیجه استفاده ابزار غرب از نیروهای مرتجع است که آنان را رشد داده بود. انسان هایی که سلاح بودند ماشه را به سمت شکارچی چرخاندند. 11 سپتامبر را باید در متن یک روند مبارزه کثیف تروریستی بین دو قطب تروریستی جهان دریافت و تحلیل کرد. باید از این واقعه این را دریافت که تروریسم در نئیای امروز دیگر تنها در "کشور های بحران زده" یا کشورهای جنوب نیست. بلکه یک جنبش کثیف و به غایت ارتجاعی جهانی است که گرچه سردمدارانش با هم جنگ دارند، اما در نهایت یک هدف را دارند. چیزی که در پس دعوی حیرتی-نعمتی اسلامیون و ناتو قابل رویت است. کشتار هر روزه غیر نظامیان، شهروندان بی گناه و کودکانی است که در چنگ نظام سرمایه داری گرفتار آمده اند.

### تثریق دموکراسی در عراق!

عمده ترین توجیه امریکا و موثفینش در لشکر کشی "چنگیز مآبانه اش" به عراق واقعه 11 سپتامبر است. جنایتی که خود دولت امریکا در وقوعش بطور غیر مستقیم دخیل است دستمایه ای برای تجاوز و به خاک و خون کشاندن ابتدایی ترین زندگی مردم جامعه عراق است. آنچه که در عراق امروزه اتفاق می افتد ادامه روند جنگ تروریست هاست. پاسخ 11 سپتامبر است که دوباره به مردم (و نه دولت های سرمایه داری) تحمیل می شود.

قبل از جنگ کشوری را مورد تحریم قرار داده اند. در این تحریم صدها هزار زن و کودک بر اثر بیماری و نبود دارو، سوء تغذیه و آب آلوده جان می دهند. اما جنگ تمام عیار غرب به اینجا ختم نمی شود. به بهانه وجود سلاح های شیمیایی جنگ دیگری علیه مردم عراق سازماندهی می شود. مستقل از این که پس از این همه مدت هنوز این سلاح های شیمیایی کشف نشده اند، امروز از عراق چیزی جز ویرانه ای باقی نمانده است. جنگ بیشرمانه امریکا و موثفینش در عراق که به لطف رسانه های





کثیف بورژوازی نامش را "آزاد سازی" عراق گذاشته بودند تا بحال جان هزاران انسان را گرفته است. آنچه که بورژوازی به زنان و کودکان عراق ارمغان آورده است، چیزی جز پس مانده های دوران بربریت نیست.

انفجار و تکه تکه شدن ساده انسان ها، بمب باران مناطق مسکونی، قتل کودکان با هر توجیهی، زندان ابوغریب (که الحق آرمان شهر

مموکراسی است) و هزار و یک جنایت و کثافت دیگر به سانگی چهره کریه لیبرال مموکراسی در ابتدای هزاره سوم را به نمایش می گذارد.

آنان که در طول یک دهه گذشته با عریه های های گوش خراش خود مارکسیسم را به "توتالیترا"، "ضد آزادی انسانها"، "تاریخ مصرف گذشته" منتهم می کردند، خود امروز

ضد انسانی ترین، ضد آزادی ترین و تاریخ مصرف گذشته ترین روش ها را در قبال مردم عراق پیشه کرده اند.

نان دانی مموکراسی نفت عراق که 11 درصد انرژی جهان است را در اختیار دولت های آزادیبخش بورژوازی قرار داده است. حربه مموکراسی و رسالت تاریخی شان امریکا و مولفینش رامفت و مجانی در جایی قرار می دهد که تقریباً موقعیت بورژوازی غرب را در

منطقه تثبیت کرده است. همچنین به این واقعیت باید اذعان کرد که تقریباً هر جنبش آزادیخواه و برابری طلب از جانب دو قطب تروریستی در جامعه عراق با سرکوب مواجه است.

آیا تروریسم مهار شد؟  
حال باید پرسید که بعد از این مدت چه شد؟ آیا دولت امریکا به اهدافش رسید؟ آیا تروریسم مهار شد؟

عراق و غارت ثروت کفن پوش در عراق هستند، به عمق عراق بود. این هدف فاجعه پی نبرند. شاید معنای دقیق این واقعی دولت امریکا را متوجه نشوند که هیولای اسلام بود که الحق باید گفت که به هدفش رسیده دست و پا کرده است.

اسلامیون درکنار نیروهای اما سوال نوم که آیا ناسیونالیست عرب و کرد حلقه اصلی تروریسم مهار شد از به سیاه کشاندن مردم در عراق هستند. چند جهت قابل بررسی است. نکته اول اینکه دولت امریکا که خود یک پای این جنگ تروریستی است. خود است که در پاراگراف بالا نوشتیم. "آیا یک قطب تروریستی است هیچ گاه نمی تواند در ظرفیت مبارزه با نمایانگر خواسته های بشریت متمدن تروریسم ظاهر شود. بهترین مبارزه دولت امریکا با تروریسم در حال حاضر این است که خود تروریست در دست تروریست هاست. هر روز امریکا جلوه دهند. این پوچ است. باید این را گفت که دولت امریکا به اهدافش رسید اما تروریسم مهار نشد! برای رشد اسلام سیاسی تبدیل شده همچنان ادامه دارد و هر روز و هر گرچه آقای بوش در مبارزه با است. اسلام سیاسی به عنوان یک روز قربانی می گیرد. چه باید کرد؟



و محرومیت اکثریت مردم از زنگ جامعه شناسی تا اقتصاد و تاریخ، در مناسبات حاکم در مدرسه، و بعلاوه در قالب ترس و ترور سیستم پلیسی؛ ازلی و ابدی جلوه داده میشود.

مدرسه خوب است. درس و آموزش و تربیت خوب است. اما اینجا جمهوری اسلامی است و بنا به تعریف باید هر ذره از آمیت و تمدن را خود شما، بادستان خودتان و در مصاف با حکومت برای خود و بچه هایتان بسازید. یادمان باشد همزمان که انصاف و عدالت جویی را در آنها شکل میدهیم، همزمان که با الگوهای رفتاری تمدن و مدرنیسم و برابری میان زن و مرد را در ذهن آنها پرورش میدهیم؛ همزمان با همه اینها به کودکانمان بگویم که دنیا به این شکل است به این دلیل ساده که هنوز زور ما برای تغییر آن کفایت نکرده است. از اراده خود برای تغییر این دنیا برایشان بگویم. یادمان باشد آنها را در رویاهایمان برای خود آنها و برای همه همبازیهایشان، شریک کنیم.

اول مهر. سال جدید تحصیلی. زنگ مدارس برای بزرگترها هم هست که به صدا در می آید.

برایش حرص خورد. بتدریج و با گذشت زمان، ما یکی و فقط یکی از فاکتورهایی به حساب میابیم که ذهن و رویاها و دنیای کودکان، کودکان خودمان، را شکل میدهیم. در دینای بیرون فاکتورهای متعدد دیگری دهان باز کرده اند تا دنیای معصوم آنها را با اوج رذالت و کثافات وارونه سازند. از اینجا دیگر به نگرانی ها میرسیم. اینجا حکومت جمهوری اسلامی و مدارس تحت کنترل این حکومت است. حکومت، غریت و بخنکی که برای هر ذره از ابتدایی ترین ارزش های انسانی باید در مقابلش سنگر بسازید و شمشیر بزنید. مدرسه و آموزش کودکانمان از حیاتی ترین سنگرهای نفاع از نفس انسانیت در دنیای نسلهای امروز و فردای ماست. بساط خرافات و داستان پوچ امامان و درس بردگی و بندگی اش از رونق نمی افتد. آنجا تمرین فروستی را با روسری، با جداسازی ها، با پست ترین تعالیم مردسالارانه، به دختر بچه معصوم و همزمان به برادر و همبازی به همان اندازه پاک و معصوم وی حلقه میکنند. آنجا نابرابری ها و ستم و رنج و استثمار

## زنگ مدارس به صدا درآمد!

مصطفی اسدپور

اول مهر امسال قریب ۹ میلیون نفر از خانه ها بیرون ریختند. همپای شلنگ تخته سبک بالانه کودکان در پیاده روها، از این روز، احساسی مملو از امید در دل بزرگ ترها، والدین و حتی مردم ناظر و رهگذر به جست و خیز مینشیند. امید به تغییر، امید به بهبودی، امید به زندگی بهتر. باشد که اینها کاره ای بشوند؛ باشد که اینها حریف بهتری برای دگرگونی دشواری ها بشوند؛ سری توی سرها در بیاورند؛ به نان و نوایی برسند و باشد که حداقل دنیای این نسل متفاوت باشد! نگاه هایی که این کودکان را بدرقه میکند، تلنباری از خون دل از گذشته، نگرانی از وضعیت موجود و مهر آرزوهای خوب انسانی برای آینده پیش رو را با خود به همراه دارد.

برای والدین اکثریت بزرگ این کودکان مدرسه برو، درس و مشق بچه هایشان درد سر تازه ای در زندگی است. قوز بالای قوز است. مخارج کیف و کتاب و لباس و شهریه است که باید